

بوی عید و ایران در خانه‌های آن سوی اوقیانوسها

مختلف برپا می‌شود. خوانندگان و نوازندگان ایرانی - چه آنهاکه در گذشته روی صحنه بودند و چه آنهاکه اخیراً پا به صحنه گذاشته‌اند - نوید شب عید خوشی را می‌دهند. نوروز بره کثان مؤسسه‌ای است که ترتیب دهنده این کنسرتها هستند.

در شهرهای کوچکتر، خانواده‌های ایرانی سالی را اجاره می‌کنند و شب سال نو را در آن می‌گذرانند.

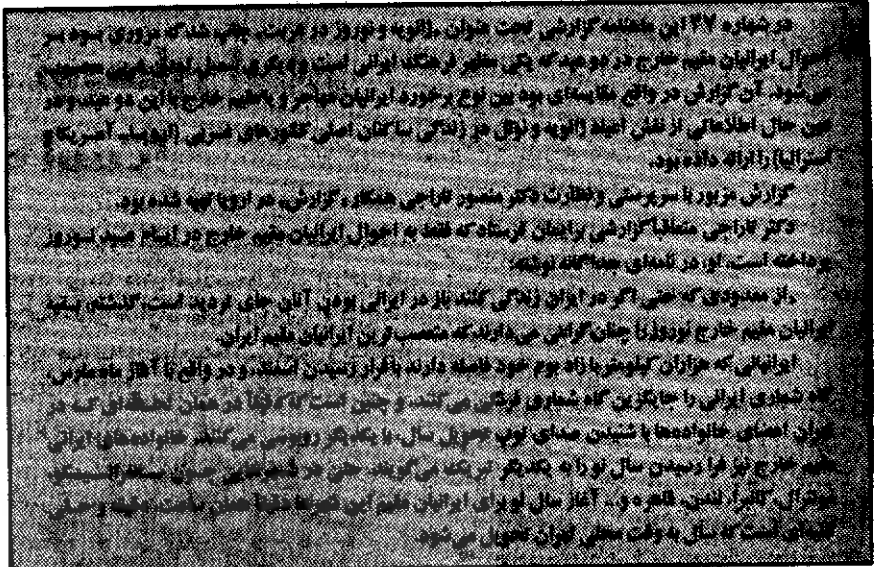
«موتپلیه» در ۹۰۰ کیلومتری جنوب پاریس و کنار مدیترانه است. حدود یکهزار خانواده ایرانی در این شهر ۱۵۰ هزار نفری زندگی می‌کنند. به همت چند نفری سالی اجاره می‌شود، هفت سینی زیبا می‌چینند و تا نیمه شب نواز موسیقی اصیل ایرانی و صدای خوانندگان گذشته و حال بخش می‌شود.

در شهرهای بزرگ (پاریس، لندن، رم، هامبورگ، فرانکفورت و غیره) مؤسسات گوناگون نه یک سالن که چندین سالن را اجاره می‌کنند و برای جلب ایرانیان رقابت تنگاتنگی دارند. در کنار این مؤسسات، بعضی سازمانهای اپوزیسیون برای برپا کردن جشن همکاری می‌کنند. گروهی از اعضای این دستجات برای یک دوره کوتاه اختلاف‌هایشان را فراموش می‌کنند، به دید و بازدید هم می‌روند و کنورت‌ها جای خود را به آشتی می‌دهد... همان سستی که در ایران مرسوم است.

جنب و جوشی که صدها هزار ایرانی مقیم خارج برای دور هم جمع شدن در نوروز پیدا می‌کنند هرگز در شب زانو به دیده نمی‌شود.

در اواخر اسفند سخن از ساعت تحویل به ساعت محلی شهرها و کشورهای مختلف است و اکثر ساعتی را که در تهران سال تحویل می‌شود مبداء قرار می‌دهند و آنرا با ساعت محلی شهری که در آن زیست می‌کنند هماهنگ می‌سازند. مثلاً اگر در تهران ساعت تحویل سال ۱۲ ظهر باشد ایرانیان آن را در پاریس ۹/۵ صبح، لندن ۸/۵ صبح، نیویورک ۳/۵ و لوس آنجلس با ۹ ساعت اختلاف با پاریس دور سفره هفت‌سین می‌نشینند.

شب عید سفره اکثر ایرانیانی را که با فرزندانشان مهاجرت کرده‌اند سبزی‌پلو با ماهی و کورکو رنگین می‌کنند. برای نسل اول مهاجران ایرانی ستهایی که با آنها بزرگ شده‌اند گرمی و عزیز است. شب چهارشنبه آخر سال پیریدن از روی آتش و قاشق‌زنی رواج دارد و در سیزده بدر ایرانیان مهاجر تعدادی از پارک‌ها و جنگلهای منطقه سکونت خود را قرق می‌کنند. حتی جالب است بدانید در ایام نوروز، تا سیزده بدر بسیاری از رستوران‌داران ایرانی از ایرانی‌های مهاجر صبح‌ها با کله پاچه پذیرایی می‌کنند.



همخوانی ندارد. و یکی از رادیوها نواری از راشد را که در روزگاران پیشین توسط رادیو ایران بخش می‌شد گذاشته است و همه منتظر شنیدن دعای سال تحویل هستند.

نوروز در رسانه‌های خارجی

آنچه در سطور بالا آمد تابلویی است که از وضع یک خانواده ایرانی مقیم خارج در لحظات تحویل سال رسم شده است و همان تابلویی را تداومی می‌کند که یک خانواده ایرانی اوایل قرن حاضر را به هنگام تحویل سال نشان می‌دهد و نام خالق آن را فراموش کرده‌ام.

مشابه منظره چنین تابلویی در هر گوشه‌ای از کبره زمین که خانواده‌های پراکنده ایرانی در آنجاها زیست می‌کنند دیده می‌شود. در استرالیا، ژاپن، هند، آلمان، انگلستان، فرانسه، اسپانیا، ایتالیا، آمریکا، هلند، بلژیک، فنلاند، نروژ، دانمارک و همه جاهای دیگر. در بعضی از کشورها که ایرانیان نفوذی در رسانه‌های گروهی دارند گویندگان پیرامون نوروز، جمشید، بهار و تمدن ایران باستان اطلاعات مفصلی ارائه می‌دهند. در سوئد و فرانسه که کردها پایگاههای محکمی دارند گویندگان، برنامه‌ها را طوری می‌چرخانند که نشان می‌دهد نوروز بزرگترین جشن کردهاست.

برای همه ایران‌زادگان، تابع هر کشوری که باشند نوروز جایگاه ویژه‌ای دارد. از نخستین روزهای اسفند صفحات روزنامه‌های برون مرزی پر از آگهی کنسرتها و جشن‌هایی است که به مناسبت هید نوروز در سالن‌های

سینا فرزند یک زوج ایرانی است که سیزده سال پیش در نیویورک به دنیا آمد. پدر و مادر او هر دو از بهترین دانشگاه‌های آمریکا در رشته مهندسی کامپیوتر فارغ التحصیل شده‌اند، پاسپورت آمریکایی دارند و چون در صنایع فضایی آمریکا پژوهشگرند از سالها قبل در لوس آنجلس مقیم شده‌اند.

سینا لباسهای نو پوشیده و پای سفره هفت سینی که به همت مادر بزرگش (منصوره خانم) چیده شده نشسته و با چهره‌ای شاد و خندان در انتظار حلول سال نو و دریافت عیدی است.

سیزه‌های پرپشتی که از سبز کردن عدس و گندم تهیه و از اوایل مارس آبیاری شده همراه با سایر مخلقات سفره هفت‌سین فضای عید را تداومی می‌کند. همه چیز ایرانی است. بوی عید و ایران فضای خانه را چنان آتاشته که اگر از یاد ببریم اینجا سانفرانسیسکو است، گمان خواهیم کرد به ضیافت نوروزی یک خانواده مقیم تهران، رشت، مشهد، اهواز، سندج و یا اصفهان آمده‌ایم. هما و سهراب (پدر و مادر سینا) چون دهها هزار ایرانی مقیم سانفرانسیسکو که کار در ایام نوروز را تعطیل می‌کنند، مرخصی گرفته‌اند و خود سینا نیز خوشحال است که دید و بازدیدهای نوروز، به او امکان داده دو روزی مدرسه را ترک کند.

رادیوها و تلویزیونهای ایرانیان لوس آنجلس برنامه‌های ویژه نوروزی بخش می‌کنند که البته برنامه‌های اکثر آنها با پسند فرهنگی ایرانیان اصیل

همسر خارجی، غذای ایرانی

ایرانیاتی را می‌شناسم که پنجاه سال است از ایران دور افتاده‌اند، همسری خارجی دارند و خودشان و فرزندان‌شان بهترین غذای سال را غذاهای می‌دانند که در ایام عید نوروز تناول می‌کنند و البته آشپز این غذا کسی نیست جز همان همسر خارجی مرد ایرانی. در بسیاری موارد این همسران خارجی بعضی از غذاهای ایرانی را به مراتب خوشمزه‌تر از زنان ایرانی تهیه می‌کنند. انواع خورش‌ها و اقسام غذاهایی که از بروج تهیه می‌شود غذای اصلی خانواده‌های ایرانی مقیم خارج را تشکیل می‌دهد. آشپزی و موسیقی اصیل ایرانی حتی بین نسل دوم و سوم مهاجران جایگاه ویژه‌ای دارد. از طرفی، عده قابل توجهی از مشتریان بسیاری از رستورانهای ایرانی را خارجی‌ان تشکیل می‌دهند. اکثر غذاهای ایرانی بخصوص چلوکباب و جوجه کباب برای اروپائیان و امریکائیان دلپذیر است.

نصراله که اسم امریکائی او «جیم» است در بیست و چهار سالگی لیسانس حقوق شد و در نخستین روزهای پایان جنگ دوم با وسائل ابتدائی تهران را به سوی پاریس و از آنجا آمریکا ترک کرده با ظرف شویی و کار در رستورانهای لیسانس و دکتر آگرفت، استاد ریاضیات دانشگاه دولتی کالیفرنیا شد و در شهر مدستو به تدریس پرداخت. از دو همسر خارجی‌اش (که یکی فوت کرد و از دومی جدا شد) چهار فرزند دارد که فقط چند کلمه‌ای فارسی می‌دانند. همه فرزندان‌ش عاشق خوراکی‌های ایرانی و دوستدار موسیقی ایرانی هستند. نصراله نزدیک به پنجاه سال ایران را ندیده بود ولی در خانه‌اش بیشتر به آهنگهای ایرانی گوش می‌دهد. چندی قبل توفیقی دست داد که یک ماهی را در ایران بگذراند و اینک حلاقمند است سفری دوباره به ایران داشته باشد. پس از پنجاه سال زندگی در خارج خود را ایرانی می‌داند و در منش و زندگی‌اش ستهای ایرانی جایگاه ویژه‌ای دارند. در وجود اکثر ایرانیانی که در نوجوانی به خارج مهاجرت کرده‌اند هنوز خصلتهای فرهنگ ایرانی زنده است.

یک تفاوت کلی بین ایرانیاتی که پیش از انقلاب به خارج آمدند با ایرانیان مهاجر پس از انقلاب محسوس است. نود درصد ایرانیان پیش از انقلاب را جوانانی تشکیل می‌دادند که فقط برای تحصیل روانه خارج می‌شدند و لذا پیوندهای خانوادگی آنها در خارج و ایران مستحکم می‌ماند و اکثر قریب به اتفاق آنها پس از تحصیل به ایران باز می‌گشتند و به همت خود و خانواده‌شان وارد بازار کار می‌شدند. لکن پس از انقلاب این معادله بهم خورد. اکثر ایرانیان خانوادگی مهاجرت کردند. فرزندان خردسال‌شان را بغل کردند، به خارج رفتند و در شهرهای مختلف دنیا ساکن شدند. این گروه با گذر زمان به کسب و کار مشغول شدند. فرزندان‌شان را روانه مدرسه و دانشگاه کردند. برای خانواده‌هایی که هنوز اولیا با فرزندان‌شان زیر یک سقف زندگی می‌کنند نوروز همان اهمیتی را دارد که در ایران داشت. جوانانی که همسر ایرانی گرفته و از خانواده جدا شده‌اند نیز به مراسم نوروز سخت پایبند هستند. ولی اهمیت نوروز

برای جوانانی که همسر خارجی انتخاب کرده‌اند و از خانواده دور افتاده‌اند کمتر است، معذالک همین عده هم در جشن نوروز شرکت فعال دارند.

از تخمه ژاپنی تاگز اصفهان

ارسال کارت تبریک و تبریک گفتن تلفنی تقریباً بین همه ایرانیان مقیم خارج مرسوم است. در اسفندماه مغازه‌های ایرانیان مسلو از تنقلاتی است که از ایران رسیده و یا دست پخت ایرانیان مقیم خارج است که هنری در این کار دارند: باقوای یزد، گز اصفهان، آجیل، پسته، تخمه، زولیا بامیه، نان نوجی کرمانشاهی، تخمه بو، داده ژاپنی، پسته، بادام و آنچه در ایران وجود دارد، حتی سمنو، انجیر و نوت و سنجد.

نوروز در کالیفرنیا به ویژه لوس آنجلس و حومه آن حکایتی دگر است. در بعضی محلات احساس می‌کنی در خیابان استانبول و فردوسی و لاله‌زار هستی. چلو کبابی، قصابی، چای خانه، کتابفروشی، گاراژ، معاملات ملکی، اتومبیل، لباس فروشی، پارچه فروشی، فرش فروشی، آنتیک فروشی، لباسشویی، آرایشگاه، سالنهای زیبایی، کلینیک پزشکیان، انواع و اقسامش، مغازه‌های مسلو از اغذیه و تنقلات ایرانی، دفاتر وکلا، خواربار فروشی‌هایی که از سیر تا پیاز عرضه می‌کنند، و از همه مهمتر رادیو تلویزیونهای گوناگون، نیازی به دانستن یک کلمه انگلیسی نداری، احساس می‌کنی از تهران نکان نخورده‌ای... و به همین دلیل لوس آنجلس را «تهران جلس» گویند.

سال گذشته، در آخرین روز اسفند گدزم به بازار تهران در لوس آنجلس، افتاد. زنان و مردان ایرانی و امریکائیهایی که همسر ایرانی دارند چون قحطی زدگان هرچه را در مغازه‌ها می‌دیدند برمی‌داشتند. هفت‌سین حاضر و بسته‌بندی شده، عدس، گندم، و ماشهای پرپشت و سرسبز از ۱۵ تا ۵۵ دلار و در آخرین لحظات تا ۲۰ دلار فروش می‌رفت.

در آمریکا و بخصوص در لوس آنجلس حرکت آدمها سرعت ماشینی پیدا کرده. همه می‌دوند، گویی روح آرام و راحتی خیال را از آنها گرفته‌اند. از پگاه تا شامگاه یا در راه بندانهای دراز مدت گرفتارند و یا سرگرم تأمین معیشت هستند. کاسب‌کارها که سالهاست از این بازار آشفته آگاه و بهره‌مندند برای کسانی که فرصت حتی سبزه انداختن ندارند، سبزه و هفت‌سین بسته‌بندی شده آماده می‌کنند و در آمدی سرشار از این راه بدستی می‌آورند.

مشتریان این دکاتها اکثراً بزرگان خانواده‌های ایرانی‌اند که پس از انقلاب همراه فرزندان‌شان به کالیفرنیا کوچ کردند. همزمان با این کوچ بزرگ کسب و کار ایرانیان مقیم کالیفرنیا، به ویژه پزشکان و شرکتهای بیمه، دفاتر وکلا و رسانه‌های گروهی رونقی حیرت‌انگیز یافت و انگیزه آن شده که «هال بازار» بساط خود را از سایر ایالات آمریکا جمع کنند و در جستجوی «طلا» و «دلاره» راهی کالیفرنیا و به ویژه لوس آنجلس شوند. داستان روابط پزشکان ایرانی و بیماران آنها را در

شماره‌های قبلی مجله گزارش مفصل تشریح کردم و نیاز به تکرار آن نمی‌بینم. اما مبارزه رادیو و تلویزیونها در گرفتن آگهی برای ادامه بقای خود هر روز دامنه وسیع‌تری می‌گیرد. زمانی ایرانیان تنها یک رادیو ۲۴ ساعته داشتند، اما امروز چهار ایستگاه رادیو ۲۴ ساعته برایشان برنامه پخش می‌کنند. روزگاری ایرانیان یک ساعت برنامه تلویزیونی داشتند اما اینک چند بنگاه تلویزیون با یکدیگر در رقابتند و در آستانه نوروز جنگ تلویزیونی تب شدید پیدا می‌کند. کسانی که حتی اندک تجربه‌ای هم در حرفه رسانه‌های گروهی ندارند ساعتی از وقت یک کانال تلویزیونی را اجاره می‌کنند و برای به دست آوردن امکان پخش برنامه‌هایشان در ساعتی که بیننده بیشتری دارد به لطایف الحیل متوسل می‌شوند.

حکایت بلبل و عقرب

برنامه‌های تلویزیونی سطحی بسیار پائین دارد و نوروز بهانه‌ایست برای رونق کسب و کارشان. خواننده‌های مسبندی و گویندگانی که تا دیروز «کشک‌سای» می‌کردند، در ایام نوروز شومن می‌شوند. در این میان گروهی از پزشکان (و نه همه) که دست بازاریها را از پشت بسته‌اند وارد معرکه می‌شوند و آگهی پشت آگهی در تبلیغ تبحر خود در امر پزشکی از تلویزیونها پخش می‌کنند. هفت‌سین گرد گرفته و رنگ پریده‌ای صفحات تلویزیون را می‌پوشاند و اصلاهای وکلا، بیمه‌ها، رستورانها و کنسرتها مبتدل‌تر از آنست که تصور کنی. تنظیم‌کنندگان این آگهی‌ها ابتدائی‌ترین شیوه حرفه تبلیغات را نمی‌دانند و نتیجه کارشان به واقع مشمزنکننده است. در کنار این ایستگاه‌های تجارتنی، تلویزیونهای سیاسی نیز وجود دارند؛ از تلویزیون طرفداران جمهوری اسلامی گرفته تا تلویزیون‌هایی که در اختیار گروههای اپوزیسیون است. در واقع هر کسی ساز خود می‌زند و به قول معروف:

هرکس به فکر کسار خویش است

بلبل به نغمه‌خوانی، عقرب بفکر نیش است
اما اکثر این رسانه‌های گروهی خصلت و منش عقرب را دارند، هیچ کس بلبلی نمی‌کند بل همه در فکر نیش زدن به دیگری هستند.

چنین است بازار «شلم شوربای» ایرانیان ساکن لوس آنجلس. و این وضع فی الواقع امری طبیعی است چون ایرانیاتی که در کالیفرنیا به ویژه لوس آنجلس و حومه آن رحل اقامت افکنده‌اند افکار، بندار، منش، سطح فکر و فرهنگی بسیار گوناگون دارند.

نگاهی به ترکیب جمعیتی ایرانیان مقیم لوس آنجلس می‌تواند مبین این واقعیت باشد؛ ایرانیان مقیم این شهر را گروههای زیر تشکیل می‌دهند:

مقاطعه کلان سابق، نوکیسه‌های شمال شهر تهران، بسازاریها، میدان‌داران، دانشگاهیان، اساتید، ادبا، مهندسين، متفكران، شعرا، هنرمندان و مردمی از طبقات عادی که به امید یافتن پستی سرشار از نعمت‌های این دیار شده‌اند و کسی نمی‌داند اینک در دل آنها چه می‌گذرد؟